

دانشکده هنرهای زیبا در نیم قرن

نوشته زیر خلاصه مطلب مفصل نری است که به مناسبت پنجاهمین سال تاسیس دانشکده هنرهای زیبا، طی سال ۱۳۶۹ پس از پژوهش و بررسیهای گوناگون در این باره به رشته تحریر درآمده است و مآخذ آن عبارتست از نوشته های آماری پانگانی این دانشکده، گفتگو با آقایان اسدالله قهرمانپور، علی مهدوی، مرحوم محسن مقدم و خاطرات سی و یک سال حضور نویسنده به عنوان شاگرد و استاد در این جا. این مطلب در دو قسمت در مجله درج می شود و اینک قسمت اول آن:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اکنون شش ماه است که عمر دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به نیم قرن رسیده است و باید به این امر که در کشور ما هر چیزی کم دوام و تجربه است توجه کرد و پایداری آن را قدر دانست.

در مهر ماه ۱۳۱۹ بنا به توصیه و حمایت مرحوم اسماعیل مرآت وزیر فرهنگ وقت، این دانشکده در شرایطی خاص به جای مدرسه کمال الملک و مدرسه عالی صنایع پیشه و هنر برپا گردید و طی نیم قرن تاثیر عمیقی در فضا و شکل هنر این مملکت بر جای گذاشت و اکثریت هنرمندان ایران را در خود پرورش داد. هنرمندانی که اکنون پیشکسوتان و راهگشایان هنر در ایران به شمار می آیند.

تاثیر تاسیس دانشکده هنرهای زیبا آن چنان بوده و هست که حتی بر خطمشی آموزشی سایر مدارس هنری کشور که بعداً به وجود آمدند نیز نفوذ داشته است و آنها را به دنبال شیوه

خود کشیده است و بر فعالیت‌هایشان، مستقیم یا غیرمستقیم سایه افکنده است زیرا که کارگزاران و اساتید آنها اغلب از فارغ‌التحصیلان این دانشکده بوده‌اند و تجربیات آموزشی این دانشکده اکنون صاحب اعتبار و سندیت خاصی شده است.

تاریخچه‌ای فشرده و مختصر

قبل از دانشکده هنرهای زیبا، تنها مدرسه قابل‌اعتنا و موثر هنری در دوران معاصر، مدرسه کمال‌الملک بود که با کناره‌گیری و سپس درگذشت این استاد نقاشی تقریباً نیمه افسانه‌ای، به مدرسه صنایع پیشه و هنر تبدیل شد و شاگردان کمال‌الملک اداره و تدریس در آن را به عهده گرفتند و محل آن به مقابل باشگاه افسران سابق منتقل گردید. در همین زمان، کوشش کوتاه مدت دیگری انجام شد و توسط پروفیسور رولاند فرانسوی و مهندس محسن فروغی مدرسه‌ای با دوره‌ای دو ساله به نام مدرسه عالی معماری و به مدیریت استاد ابوالحسن صدیقی به وجود آمد. اما ایجاد «هنرکده» سبب شد تا این مدرسه نوپا که چند ماهی از تاسیس آن نگذشته بود به همراه مدرسه صنایع پیشه و هنر در هنرکده ادغام شوند.

فکر تاسیس هنرکده شاید از دو جهت در وزارت فرهنگ آن زمان مطرح شد اول به خاطر ایجاد مدرسه‌ای هنری در سطحی جامع و به مثابه تالی‌های فرهنگی آن بود که مرحوم مرآت بر اساس مشاهده مدرسه عالی هنرهای زیبای پاریس به ایجاد آن همت گماشت. به خصوص که در آن زمان دانشگاه تازه تاسیس تهران هم بر اساس چنین الگوهائی، از مجموعه مدارس عالی قبلی برپا گردیده بود. و دوم آن که کمال‌الملک نیز چنان که اتفاق افتاد مورد بی‌مهری و مغضوب دستگاه حکومت بود و دولت بی‌میل نبود با جایگزین کردن تشکیلاتی تازه به جای مدرسه او، محترمانه نام و خاطره او را به تدریج کنار بگذارد. لذا مرآت وزیر فرهنگ وقت با دعوت از مهندس محسن فروغی و آندره گدار، معمار و باستان‌شناس فرانسوی تدمار به ایجاد هنرکده نمود و ایشان را مامور جمع‌آوری اساتید و همکاران و برنامه‌ریزی آن کرد.

گدار جمعی از مهندسين معمار فرانسوی را که در شرکت سنتاب به طراحی و اجرای ساختمانهای دانشگاه تهران مشغول بودند دعوت به کار کرد. این مهندسين عبارت بودند از ماکسیم سیرو، دویرول، موزر (که سوئیسى بود) و خاچیک بابلیان. مهندس فروغی خود نیز در این شرکت کار می‌کرد و با کمک مرآت از جمعی از اساتید مدرسه صنایع پیشه و هنر دعوت کرد که تدریس هنر را در هنرکده ادامه دهند. ایشان عبارت بودند از استاد ابوالحسن صدیقی استاد علی محمد حیدریان، حسنعلی وزیرى، غلامرضا عبّادی و محسن مقدم برادر بابا مقدم نویسنده معروف که تازه مدرسه لوور را در پاریس طی کرده بود و به تهران آمده بود. مرحوم حسنعلی وزیرى برادر کلنل وزیرى موسیقیدان معروف تنها کسی بود که این دعوت را قبول نکرد و به این جمع نپیوست و برای نظامت و اداره هنرکده آقای مرآت، آقای اسدالله قهرمانپور رادر نظر

گرفت. تدوین و تنظیم برنامه دروس معماری توسط آقای دوپزل و دروس نقاشی و مجسمه‌سازی توسط آقای صدیقی و بر اساس و گرده برنامه‌های درسی مدرسه هنرهای زیبای پاریس انجام شد و در همین برنامه‌ریزی‌ها بود که آقای صدیقی با گذار اختلاف سلیقه پیدا کرد و خود را کنار کشید. در نتیجه رشته مجسمه‌سازی آن چنان که باید و تمام و کمال پا نگرفت. هر چند به شکلی جنبی توسط آقای حیدریان و بعدها و به صورت گهگاه توسط خود آقای صدیقی تدریس می‌گردید.

ظاهراً اختلاف نظر آقای صدیقی با گذار بر اساس الگوبرداری یک سویه از مدرسه هنرهای زیبای پاریس بود که آقای صدیقی علاقمند به جمع‌آوری نظرات دیگری از سایر مدارس هنر اروپا نیز بوده است. آقایان حیدریان و صدیقی رفقا و سپس همکاران قدیمی از همان مدرسه کمال‌الملک بودند. آقای صدیقی مجسمه‌سازی است که آثار معروف ایشان مجسمه‌های مشاهیر علم و ادب ایران چون ابن سینا، فردوسی و سعدی و غیره هست. آقایان عبّادی و مقدم در مدرسه هنرهای زیبا و مدرسه تاریخ هنر لوور پاریس درس خوانده بودند و معلم دیگر رشته نقاشی خانم مارتین آشوت امین فر فارغ‌التحصیل مدرسه هنرهای تزئینی پاریس بود که شوهری ایرانی داشت و در دانشکده تدریس طراحی تزئینی را به عهده گرفت.

«هنرکده» ابتدا به مدت یک سال در شبستان مدرسه و مسجد مروی واقع در بازارچه مروی نزدیک میدان شمس‌العماره فعالیت کرد. شرایط کار بسیار ابتدائی و نامناسب بود. در آغاز حتی بودجه‌ای برای خرید لوازم اولیه کار چون میز و صندلی و سه پایه نقاشی و غیره نبود و به ناچار معلمین و شاگردان خود همت به ساختن آنها با مصالحی معمولی کردند و وسیله گرم کردن شبستان را که اکنون کارگاه شده بود از منزل آوردند.

حضور هنرکده در مسجد مروی انتخاب جای درستی نبود و به همین جهت سبب اعتراضات طلبه‌ها و اهالی مسجد شد و به ناچار یک شب و با شتاب هنرکده از مدرسه مروی به سالن آزمایشگاه الکتریسیته فعلی دانشکده فنی اسباب کشی کرد و آنجا را تصاحب نمود.

همانطور که گفته شد، معلمین معمار فرانسوی هنرکده، در شرکت سنتاب که سازنده ساختمانهای دانشگاه تهران بود، کار می‌کردند و وقتی این شرکت سالن آزمایشگاه فوق‌رای آماده بهره‌برداری کرد، ایشان آنرا به جای دانشکده فنی به هنرکده تحویل دادند و همین اشغال و تصاحب سبب مخالفت شدید مهندس بازرگان رئیس وقت دانشکده فنی شد. اما حمایت‌های آقای مرآت وزیر فرهنگ که در ضمن رئیس دانشگاه نیز بود باعث گشت هنرکده مدت چهارسال در همین سالن زیرزمینی باقی بماند و به دانشکده هنرهای زیبا نیز تغییر نام دهد و جزو دانشکده‌های دانشگاه تهران گردد.

در سال ۱۳۲۴ مهندسين سنتاب قسمتی از ساختمانهای فعلی دانشکده هنرهای زیبا را به

پایان رسانیدند و محل دانشکده به ساختمانهای اصلی خود منتقل شد و تاکنون نیز در همین جا مستقر است.

ساختمانهای دانشکده به ترتیب زیر آماده و مورد بهره‌برداری قرار گرفت:

در سال ۱۳۲۴ فقط ساختمان اول آتلیه‌ها (که روی ستون بنا شده و در کنار حیاط است) ساخته شد. طبقه زیر به آتلیه نقاشی و طبقه بالا به آتلیه معماری اختصاص داشت و محل اداری عبارت از دو اتاق کوچک جنبی آتلیه‌ها بود. مدت کوتاهی بعد دو ساختمان ستونی دیگر آتلیه‌ها ساخته شد و آتلیه‌های معماری به آنجا رفته و به جای آتلیه معماری کتابخانه و قسمت اداری قرار گرفت سپس سالن نمایشگاه و قضاوت در ضلع شمالی دانشکده به پایان رسید.

در سال ۱۳۴۱ ساختمان مرکزی شامل سالن آمفی‌تئاتر، کلاسها و اطاقها و سالن مجسمه‌سازی آماده شد. کمی بعد ساختمان کتابخانه و سالن‌ها و اطاقهای طبقه زیرین سالن نمایشگاه و قضاوت به اتمام رسید.

در سال ۱۳۴۶ ساختمان فعلی قسمت هنرهای تجسمی که ابتدا مشترکاً در اختیار گروه‌های موسیقی (طبقه اول و دوم) و هنرهای تجسمی (بقیه طبقات) بود پایان یافت کمی بعد طبقه دوم کتابخانه ساخته شد و گروه تئاتر در آنجا مستقر شد.

در سال ۱۳۶۷ ساختمان کتابخانه سه طبقه شد و گروه تئاتر جای بیشتری را پیدا کرد و اکنون گروه موسیقی در یکی از اطاقهای آن فعالیت خود را از نو شروع کرده است.

از زمان استقرار دانشکده هنرهای زیبا در دانشکده فنی، کادر علمی آن هم توسعه پیدا کرد زیرا از یک طرف موقعیت دانشکده مستحکم‌تر و در نتیجه احتیاجات مختلف آن بیشتر می‌شد و از طرف دیگر کار شرکت سنتاب تمام می‌شد و مهندسين آن که در دانشکده مجانی کار می‌کردند، به وطن خود باز می‌گشتند. لذا دانشکده در پی تکمیل هیئت آموزشی خود ابتدا آقای مهندس یوگینا آفتان‌الیانس و بعد آقای مهندس عباس درودی را دعوت به کار کرد. کمی بعد به جای مهندس موزر سونیسی آقای مهندس غلامرضا کورس آمد. همچنین برای دروس نظری از آقایان دکتر مهدی راهی، دکتر نظام‌الدین مجیر شیبانی و دکتر کیهانی (استاد دانشکده پزشکی برای درس آناتومی) و آقای احمد بیرشک دعوت به عمل آمد. کمی بعد دکتر نورالدین کیانوری به جای آقای ماکسیم سیرو تدریس را شروع کرد. بعد آقای خان‌بابا بیانی درس تاریخ هنر را به عهده گرفت.

اواخر دهه بیست سه تن از اولین فارغ‌التحصیلان معماری دانشکده به نام آقایان هوشنگ صانعی، هوشنگ سیحون و حیدر غیانی در دانشکده استخدام شدند. مهندس صانعی به جای

دکتر کیانوری که به دلیل فعالیتهای سیاسی از دانشگاه کنار گذاشته شده بود درس ساختمان را تدریس کرد و دو نفر دیگر در آلتیه‌های معماری به تدریس پرداختند بعد مهندس عبدالعزیز فرمانفرمایان وارد دانشکده شد.

در ابتدای دهه سی آقای جواد حمیدی برای نقاشی و آقایان منوچهر سلیمانی‌پور، کیورث ایزدی، بهمن پاک‌نیا، هوشنگ آجودانی که همگی از فارغ‌التحصیلان دانشکده بودند برای قسمت معماری استخدام شدند.

بعد دکتر مهدی کی‌نیا برآ دروس نظری معماری و آقایان محمود جوادی‌پور، علی آذرگین و خانم بهجت صدر برای دروس عملی نقاشی و سپس آقایان پرویز مویذ عهد و ایرج اعتصام برای دروس عملی معماری وارد دانشکده شدند. ایشان همگی از فارغ‌التحصیلان سابق دانشکده بودند.

البته ممکن است اساتید دیگری هم در همین دوره به کار مشغول بودند که نتوانستم نامشان را در بایگانی دانشکده پیدا کنم.

در سال ۱۳۴۱ مهندس فروغی استاد و رئیس دانشکده به خاطر گرفتاریهای ناشی از مسائل ساختمان مجلس سنای سابق به همراه مهندس غیانی از سمت‌های دانشگاهی استعفا دادند و آقای مهندس هوشنگ سیحون به ریاست دانشکده انتخاب و منصوب شد.

در دانشکده هیچ گونه آماری از دانشجویان ورودی سالهای گوناگون وجود ندارد اما تا سال ۱۳۴۱ تعداد ۱۸۷ نفر که صد نفر ایشان از رشته نقاشی بودند از دانشکده فارغ‌التحصیل شدند.

اولین فارغ‌التحصیلان دانشکده در سال ۱۳۲۲ از رشته معماری و شامل هفت تن بودند که به ترتیب از اردیبهشت ماه تا پایان همان سال فارغ‌التحصیل شدند و عبارت بودند از آقایان ارسلان افخم ابراهیمی، حسن صدر هاشمی، حسن کرمانی، ارسلان کاوسی، غلامرضا کبادی، عباس سیمین‌پور و هوشیار اشرف و همانطور که مشخص است دوران تحصیل ایشان سه سال طول کشیده است و این نشان‌دهنده آن است که برنامه دوره معماری در ابتدا ساده و مختصر تهیه و تنظیم شده است.

اما اولین فارغ‌التحصیلان رشته نقاشی در اردیبهشت ۱۳۲۴ دانشکده را تمام کردند و عبارت بودند از آقایان جواد حمیدی، حسین کاظمی و جلیل ضیاپور و طولانی‌تر شدن ایام تحصیل آنها باز نشانه دیگری از مدون نبودن برنامه این دانشکده در ابتدای امر می‌باشد.



نیم قرن عمر دانشکده هنرهای زیبا مثل همه سرگذشتها دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است و این تغییرات در همه شئون آن به چشم می‌خورد از گوناگونی افراد و سلیقه‌ها و

عملکردهای آنها گرفته تا روشهای آموزشی مختلف و مدیریت های جوراجور و ورود و خروج دانشجویان مشهور و گمنام و تعداد متغیر آنها و غیره. بنابراین بهتر است برای بررسی مناسبتر این دانشکده، عمر آن را به چهار دوره متفاوت تقسیم کنیم:

دوره اول را می توان از ابتدای تاسیس دانشکده تا پایان ریاست مهندس فروغی دانست که جمعاً ۲۲ سال می شود.

دوره دوم، دوران شش ساله تصدی و ریاست مهندس سیحون می تواند باشد که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ به طول می کشد و در این مدت دانشکده وسعت کمی و کیفی پیدا می کند و رشته های جدید شهرسازی، هنرهای نمایشی و موسیقی در آن به وجود می آید.

دوره سوم را از بعد استعفای مهندس سیحون تا آغاز انقلاب باید به حساب آورد. این دوره مصادف است با ریاست پروفیسور رضا در دانشگاه تهران و ورود تعداد کثیری معلمین جوان به دانشگاه تهران و تغییرات در سیستم های آموزشی دانشگاه و از جمله تاثیر این مسائل بر دانشکده هنرهای زیبا و جوان شدن شتاب زده کادر علمی و مدیریت آن. این دوره از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ یعنی ده سال دوام دارد.

و بالاخره دوره چهارم که پس از انقلاب یعنی از ۱۳۵۸ آغاز و تا امروز ادامه دارد و دانشکده مشمول تغییرات و دگرگونی های دیگری می شود که نتیجه بازتاب انقلاب اسلامی در آن است. واقعیت آن است که در هر یک از این دوران، آنچه که زود جلب نظر می کند، تلاش و کوشش متصدیان و دست اندر کاران دانشکده است که متاثر از شرایط جامعه و برای گسترش و پیشرفت کیفیت آموزشی و محیط دانشگاهی دانشکده انجام داده اند. گاه این شرایط به کوششها روحیه و شکلی مثبت داده است و گاه برعکس موانع و مشکلات را بر سر راه مقصود آنها نهاده است. گاه مسئولین از شوق راه اندازی و ساختن بیشتر به نیروی شخصی خود تکیه می کردند و یک تنه و بدون شور و مشورت همه جانبه عمل می نمودند و طبیعتاً در کنار گامهای مثبت خود، بازتابهای منفی را به وجود می آوردند و گاه برعکس نرمشها و تامل های ذاتی آنها، جو متضادی را دامن می زده است

بنابراین بررسی این دوران امری است ظریف و مشکل و از طرف دیگر پس از گذشت سالیان دراز مطالعه و عنوان کردن همه رفتارها و کردارها و عملکردها نیز لزوم خود را از دست داده است. در حالی که ممکن است مسئولین و مجریان آنها، هنوز دل بسته خصوصی کارها و مدیریت های خود باشند و به هر صورت بهتر است اکنون کلی تر به قضایای آن دوره ها نگاه کنیم.

دوره اول. دوران بی خانمانی، تثبیت و تحکیم

ادامه مطلب در شماره دیگر